

هفت قاعده برای کمک به انتشار ایده‌های نژادپرستانه در فرانسه

ژاک رانسیر

مترجم پارسا زنگنه

مقدمه

این متن را ژاک رانسیر بیش از 20 سال قبل نوشته است. اکنون به نظر می‌رسد در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری سوئد واقع گردد؛ چراکه اکنون فضا کاملاً اشباع شده است: ایده‌های نژادپرستانه، مجادله‌های بی‌وقفه و وسواس‌های بیمارگون یک راست افراطی که توسط پوشش رسانه‌ای – اعم از خیراندیش و دروغین-خشمگین – ضمانت و مشخص می‌شود.

در این مقاله که در سال 1997 در *لوموند* منتشر شد، رانسیر با لحنی آبرونیک توضیح می‌دهد که چگونه رسانه‌ها و سیاست‌مداران با پیشینه‌های مختلف همگی در انتشار ایده‌های نژادپرستانه سهیم هستند و «هفت قاعده» را پیشنهاد می‌دهد تا به آنها کمک کند مواضع جناح راستی افراطی خود را بهتر تقویت کنند.

متن رانسیر یادآور این است که راست افراطی تا چه اندازه مدیون بورژوازی فرانسه و رسانه‌های سیاسی است: متحدان دیرینه‌ای که سال به سال به عینیت¹ راست افراطی این اجازه را داده‌اند تا هژمونی خود را تطویل و توسعه بخشد؛ آن‌هم از طریق اعتباربخشیدن به مضامین، واژگان و وسواس‌های بیمارگون.

این متن به ریاکاری کسانی اشاره می‌کند که هر پنج سال یک بار اگرچه خود را به عنوان آخرین سنگر در برابر فاشیسم قریب‌الوقوع معرفی می‌کنند، اما شرایطی را ایجاد می‌کنند که به فاشیسم رونق می‌دهد. این نوشتار رانسیر تأکید می‌کند که تنها از طریق «خود-سازمان‌بندی مردمی ضد-نژادپرستی و ضد-سرمایه‌داری» است که ما این امکان را خواهیم داشت تا روند درحال پیشرفت «فاشیست-پروری»² را متوقف کنیم.

شروع

انتشار ایده‌های نژادپرستانه در فرانسه یک اولویت ملی است. نژادپرستان سخت روی آن کار می‌کنند، و البته این کمترین کاری است که آنها انجام داده‌اند. به‌طور محض، تلاش برای تبلیغ یک ایده، آن هم در عصری که به ایده‌ها اعتمادی نیست، با محدودیت‌هایی مواجه می‌شود؛ از

¹ objective

² Fascisation یا فاشیسم‌سازی یا فاشیزاسیون

این رو، غالباً برای چیره‌شدن بر آن محدودیت‌ها، نیاز به کمک مخالفان خود نیز است. فرانسه از این نظر عالی‌ست.

شایسته تقدیر است که در سال‌های اخیر، سیاست‌مداران، روزنامه‌نگاران و کارشناسان - از هر نوع - با موفقیت از پس یافتن شیوه‌های قابل اجراء برآمده‌اند؛ شیوه‌هایی برای بکارگیری کردار ضد-نژادپرستی‌شان در جهت تبلیغ بیشتر ایده‌های نژادپرستانه. تمام قواعدی که در زیر ذکر می‌کنم اکنون [1997] در فرانسه مورد استفاده است. اما از آنجایی که این قواعد اغلب به روشی تجربی و آنارشیک، و همچنین بدون آگاهی دقیق از دامنه کاربردی‌شان مورد استفاده قرار می‌گیرند، بد نیست برای اثربخشی بیشینه، آنها را به شکلی صریح و سیستماتیک ارائه دهم - برای کسانی که به‌طور بالقوه از شان استفاده می‌کنند.

قاعده یکم

استیتمنت‌های نژادپرستانه را به صورت روزانه شناسایی، تبیین، تصریح، و تا جایی که می‌توانید در عمومیت‌دهی و شهرت‌دهی به آنها هیچ کم نگذارید. در مورد آنها به طور گسترده اظهار نظر کنید و مدام در انظار عمومی و خیابان از مردم درباره استیتمنت‌های نژادپرستانه سوال بپرسید. این کار را به عنوان مثال، مثل یک رهبر نژادپرست انجام دهید که در حین خطابه‌اش با سربازان نژادپرست خود از دهانش چنین می‌پرد: *موزیسین‌هایی که چهره‌های تیره دارند... و یا در تیم ملی فوتبال فرانسه نام‌های خارجی بسیاری وجود دارند...*

البته شما ممکن است فکر کنید که این مفروضات واقعاً دامنه چندان نادانند، چراکه برای یک نژادپرست این فرض خیلی عادی است که با نژادپرستان دیگر گفتگو کند و به آنها چیزهای نژادپرستانه بگوید. اما، من می‌گویم اگر شما این قاعده را رعایت نکنید آنگاه دو پیامد ناگوار برای تان در پی خواهد آمد: اولاً، در به رخ کشیدن سطوح بالای آمادگی خود در برابر آمادگی سایر منتشرکنندگان ایده‌های نژادپرستانه شکست می‌خورید. ثانیاً، در پی مورد اول، خود این ایده‌ها هم کمتر گسترش خواهند یافت.

پس اگرچه رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود اما در این مورد خاص، رهرو آن است که دیوانه‌وار و پیوسته رود. جنبه پیوسته: همیشه در موردش صحبت کنید، آمادگی خود را به رخ

بکشید و چارچوبی ثابت تعیین کنید برای آنچه می بینید و آنچه می شنوید. چراکه یک ایدئولوژی در درجه اول «احکام جازم» نیست، بلکه «بدهت‌های محسوس^۴» است. ما مجبور نیستیم با عقاید نژادپرستان موافق باشیم. همین بس که دائماً آن چیزی را ببینیم که ما را به دیدنش وادار می کنند، و دائماً درمورد چیزهایی صحبت کنیم که خود آنها صحبت می کنند، و در رد «ایده‌های» آنها، وضعیتی را بپذیریم که آنها بر ما تحمیل می کنند. [استاد نادان].

قاعده دوم

اینجاست که رهرو باید دیوانه‌وار رود: هرگز فراموش نکنید که این بی‌پرده‌گویی‌های نژادپرستانه را باید با شدیدترین خشم خود همراهی کنید. درک این قاعده بسیار مهم است: اولاً، ایده‌های نژادپرستانه را باید چنان افراطی منتشر کنید که مبتذل جلوه کنند. ثانیاً، آنها باید دائماً تقبیح شوند تا قدرت بی‌پرده‌گویانه و جذابیت خاص خود را حفظ کنند. ثالثاً، این تقبیح کردن باید به مثابه یک اهریمن‌سازی جلوه کند، تا نژادپرستان را سرزنش کند، آن‌هم به‌خاطر بیان آنچه که قبیح‌بودگی‌اش مثل روز روشن است.

بگذارید یک مثال امتحان پس‌داده بزنم: شما می‌توانید این ضرورت را ناچیز فرض بگیرید؛ اینکه ژان-ماری لوپن^۵ به آنچه‌ی اشاره می‌کند که همه با چشم غیرمسلح می‌بینند: پوست دروازه‌بان تیم ملی فوتبال فرانسه بسیار تیره است!

شما اگر این شاهکار بینایی لوپن را ناچیز فرض بگیرید، به‌طبع از کارکرد ذاتی‌ای که در پی این شاهکار به‌دست خواهد آمد، غافل خواهید شد: در واقع اثبات این نکته: گفتن چیزی که همه با چشم غیرمسلح آن را می‌بینند برای نژادپرستان جرم است.

قاعده سوم

همیشه تکرار کنید: اگر قرار باشد مسئله نژادپرستی حل شود، باید مهاجرت را متوقف کرد. نژادپرستان چیزی بیش از این نمی‌خواهند: فقط در محضر آنها اعتراف کنید که مسئله آنها واقعاً یک مسئله اساسی است؛ در واقع برمی‌گردد به مسائلی متعدد، حول افرادی که پوست رنگی دارند و از مستعمرات سابق فرانسه آمده‌اند.

palpable evidence⁴

Jean-Marie Le Pen⁵ بابای مارین لوپن!

اما این مسائل در سطح عملیاتی لنگ می‌زنند: نمی‌توانند برای مهاجران مسئله حاد ایجاد کنند، بنا به یک دلیل ساده: «مهاجر» مفهومی بلا تکلیف و سربسته است، و همچنین پوشش‌دهنده مقوله‌بندی‌های «ناهم‌تبار [= (بیگانه)]» است؛ مثل بسیاری از فرانسوی‌ها، که در فرانسه از والدین فرانسوی متولد شده‌اند.

درخواست این که «مسئله مهاجران» با اقدامات قانونی و سیاسی حل شود هم نمی‌تواند برای مهاجران مسئله حادی ایجاد کند. به‌طور محض با انجام این کار، اولاً به فیگور تعریف‌ناپذیر امر ناخوانده^۶ قوام می‌بخشیم، و ثانیاً این نکته را به اثبات می‌رسانیم: ما در ارتباط با این «ناخواندگی» کاری از دست‌مان بر نمی‌آید و تنها نژادپرستان هستند که راه‌حلهایی را مطرح می‌کنند.

قاعده چهارم

بر این ایده باید اصرار کنید: نژادپرستی فی‌الذات ماخوذی بیرونی^۷ دارد؛ در واقع نتیجه بحران و بیکاری است و تنها با از بین بردن این دو معضل می‌توان نژادپرستی را ریشه‌کن کرد. زیرا بسیار ضروری است که شما به نژادپرستی مشروعیت علمی بخشید؛ و از آنجایی که بیکاری در حال حاضر [1997] یک نیاز ساختاری برای عملکرد صحیح اقتصادهای ماست، نتیجه‌گیری نیز طبیعتاً بدین شکل به دست می‌آید: اگر علت «ریشه‌ای» نژادپرستی را نتوان حذف کرد، آنگاه تنها کاری که باید انجام داد، این است: فرستادن مهاجران به کشورهای خود؛ تنها در این صورت است که علت اصلی را ریشه‌کن کرده‌ایم، آن هم در چارچوب قوانین بی‌تعصب^۸ و واقع‌بین^۹ نژادپرستی که وجهت علمی هم کسب کرده‌اند.

غالباً یک ذهن سطحی اینگونه اعتراض می‌کند^{۱۰}: تعدادی از کشورها هستند که نرخ بیکاری مشابهی دارند، اما مثل ما دست به طغیان‌های نژادپرستانه نمی‌زنند. بسیار مهم است که از این معترضین بخواهید تا بفهمند که چه چیزی می‌تواند این کشورها را از کشور ما متمایز کند. پاسخ واضح است: برخلاف ما، آنها مهاجران زیادی ندارند.

قاعده پنجم

the undesirable⁶

objective⁷

dispassionate⁸

objective⁹

objects¹⁰

اضافه کنید: نژادپرستی واکنش اقشار اجتماعی است. اقشاری که توسط مدرنیزاسیون اقتصادی تضعیف شده‌اند. و همچنین واکنش کسانی است که از پیشرفت عقب‌مانده‌اند. و دست آخر هم واکنش «سفیدپوستان فقیر» و ... است. در واقع قاعده پنجم به نوعی مکمل قاعده چهارم است. این یکی دیگر شاهکار است: ضد-نژادپرستان در انگ‌زدن به نژادپرستان «عقب‌مانده» همان عکس‌العمل‌های غیرارادی را از خود نشان می‌دهند که نژادپرستان در رابطه با «نژادهای پست» از خود بروز می‌دهند؛ و بدین ترتیب، این، افراد «عقب‌مانده» را در تحقیر مضاعف آنها نسبت به نژادهای فرودست و ضد نژادپرستان طبقه بالا - که مشتاق سخنرانی برای آنها هستند - تقویت می‌کند.

قاعده ششم

خواهان اجماع تمام سیاست‌مداران مسئول در برابر سخنان نژادپرستانه باشید. مرتباً از صاحبان قدرت بخواهید که از نژادپرستی کاملاً فاصله بگیرند؛ زیرا برای سیاست‌مداران مهم است که گواهینامه ضد نژادپرستی دریافت کنند؛ چراکه به آنها این امکان را می‌دهد تا قوانین نژادپرستانه را - که طبیعتاً برای مهار نژادپرستی در نظر گرفته شده‌اند - قویاً اعمال کنند و در صورت لزوم، بهبود نیز بخشند.

این نکته هم خیلی مهم است: ظاهر شدن راست افراطی نژادپرست به عنوان تنها نیروی ثابت‌قدمی که جرأت داشته‌باشد با صدای بلند، ابرازکننده اندیشه‌سایرین باشد، و یا با صراحت مطرح‌کننده آن چیزی باشد که سایرین بابتی شرمی انجام می‌دهند. و دست آخر هم، تنها این مهم است: به‌نظر برسد که راست افراطی نژادپرست، قربانی توطئه صاحبان قدرت است.

قاعده هفتم

خواهان قوانین جدید ضد-نژادپرستی باشیم: مجازاتی که خود تحریک‌کننده قصدمندی نژادپرستانه باشد؛ و سیستم رأی‌گیری‌ای که اجازه ندهد راست افراطی در پارلمان کرسی داشته باشد؛ و همچنین اقدامات مشابه. چرا؟ زیرا اولاً، قوانین سرکوبگر یک خاصیت ویژه دارند: همیشه می‌توان آنها در زمینه‌های دیگر هم مورد استفاده قرار داد؛ دوماً، شما می‌توانید به همه ثابت کنید که قانونمندی جمهوری شما، در هر شرایطی کار راه‌انداز است! و آخراً: شما می‌توانید نژادپرستان را در نقش خود، به عنوان شهدای حقیقت مورد تقدیس قرار دهید، چراکه به دلیل

عقایدشان سرکوب می‌شوند، آن هم توسط افرادی که قوانین را تنها به‌سودِ خودشان وضع کرده‌اند.

خلاصه کلام

موضوع کمک به انتشار ایده‌های نژادپرستی از سه طریق ممکن است: 1- شناخت جهان‌بینی خود تا حد امکان، 2- دادن نخلِ طلایِ شهادت به آن، 3- نشان دادن اینکه فقط نژادپرستی پاک می‌تواند ما را از شرِ نژادپرستیِ کثیف نجات دهد. این وظیفهٔ سه‌گانه در حال حاضر با موفقیتِ قابلِ توجهی در حال صورت‌پذیرفتن است. شما به‌طور محض، همیشه می‌توانید با پیروی از روشِ صحیح، عملکردِ بهتری داشته‌باشید.

مترجم: دیوید فرنباخ

منبع اولیه:

در Les Trente inglorieuses منتشر شده توسط La Fabrique در ژانویه 2022.

منبع ثانویه:

<https://www.versobooks.com/blogs/5332-seven-rules-to-help-spread-racist-ideas-in-france>